



نشریه خبری

سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۶

۱۵ فروردین ۱۳۵۴

• تهران ۱۳۵۳/۱۲/۲۷ - يك تیم از سازمان مجاهدین خلق، حکم اعدام انقلابی سرتیپ زندی‌پور رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری شهربانی - ساواک را به مرحله اجرا گذارد. انقلابیون ابتدا با مصادره سه اتومبیل، در یکی از خیابان‌های مسیر زندی پور در دو سه نقطه کمین می‌کنند و در آستانه عبور اتومبیل زندی پور، در يك سه راه يك تصادف مصنوعی بوجود می‌آورند و پس از متوقف کردن اتومبیل‌ها با سلاح کمری به او حمله می‌کنند. در جریان این حمله محافظ مسلح زندی‌پور نیز کشته می‌شود. مجاهدین پس از اجرای موفقیت آمیز عملیات، بدون گذاردن ردپائی، سالم به پایگاه‌های خود باز گشتند.

زندى پور یکی از کثیف‌ترین و جنایتکارترین ماموران امنیتی رژیم بود که رسماً در مقام ریاست کمیته، از ارتکاب هیچ‌گونه جنایت و ردالتی خودداری نمی‌کرد. او شخصاً در شکنجه و آزار روحی و جسمی زندانیان و خانواده‌ها و بستگان آنها شرکت داشت و در این مورد از اجرای شیوه‌های مختلف آریامهری دریغ نمی‌ورزید. مادران و بستگان زندانیان سیاسی خاطرات متعددی از نحوه رفتارهای او دارند. از جمله پس از دستگیری مجاهد لطف‌الله میثمی که در مرداد ۱۳۵۳ اتفاق افتاد، مادر پیر او مرتباً برای ملاقات پسرش به کمیته مراجعه می‌کرد ولی به او ملاقات نمی‌داده‌اند. سرانجام در اواخر بهمن ماه بر اثر اصرار و التماس مادر لطف‌الله، زندی‌پور او را به داخل کمیته می‌آورد ولی به جای ملاقات بر سر او داد می‌زند که «يك دست پسرت را قطع و يك چشم او را کور کرده‌ایم و ملاقات هم نمی‌دهیم» و سپس با چند فحش و ناسزا که سزاوار خود و ارباب آریامهرش است او را بیرون می‌اندازد. زندی پور همچنین از شایعه پردازی‌های بی‌شماره نسبت به انقلابیون زن بین زندانیان و خانواده‌های آنان در خارج از زندان خودداری نمی‌کرده است.

• تهران ۱۳۵۳/۱۲/۱۴ - حکم اعدام انقلابی عباس شهرباری جاسوس «هزارچهره» ساواک «بوسیله» يك تیم از سازمان چریک‌های فدائی خلق به مرحله اجرا درآمد. انقلابیون صبح زود حدود ساعت هفت و چهل دقیقه، به در خانه او واقع در خیابان پرچم رفته و او را می‌خواهند. وقتی در را باز می‌کند، نامه‌ای به دستش می‌دهند، شهرباری سرگرم خواندن نامه می‌شود که توسط گلوله‌های انقلابیون از پای در می‌آید. انقلابیون پس از اجرای عملیات، بدون گذاردن ردپائی از صحنه خارج می‌شوند. ماموران پلیس که خیلی دیر به محل حادثه می‌رسند، با جسد شهرباری که جلو خانه اش افتاده بود مواجه می‌شوند.

شهرباری از عناصر خائن حزب توده بود که بعدها به خدمت پلیس درآمد و در کشف و دستگیری بسیاری از گروه‌های سیاسی سال‌های ۱۳۴۰ دست داشت. نامبرده که در رأس «تشکیلات تهران» کار می‌کرده، توانسته بود مستقیم و یا غیرمستقیم در بسیاری از گروه‌هایی که در نیمه دوم سال‌های ۱۳۴۰ لو رفتند، نفوذ کند و آنها را بدام پلیس بیندازد. تشکیلات تهران همان گروهی است که ساواک طی مصاحبه مقام امنیتی در سال ۱۳۴۹، بالاخره مجبور شد بعنوان يك گروه کشف شده پایان کارش را اعلام کند. ثابتی در این مصاحبه، برای ردگم کردن، شهرباری را بعنوان اسلامی، مرد هزارچهره، به مطبوعات معرفی کرد و عکس‌هایی از پس گردن او گراور کرد و بدین ترتیب می‌خواست وانمود سازد که او يك عنصر سیاسی غیر پلیسی است. ولی این کار دیگر دیر شده و ماهیت کثیف و خاننازه شهرباری برای انقلابیون شناخته شده بود و او دیگر نتوانست در خدمت به پلیس نقشی داشته باشد و سرانجام حکم اعدام انقلابی او بدین ترتیب اجرا شد.

• تهران - فشار و خشونت رژیم شاه نسبت به زندانیان سیاسی و انقلابیون اسیر به شدت افزایش یافته است. موج دستگیری‌های وسیع بین ائتلاف ملی و بستگان و آشنایان انقلابیون، و شکنجه و آزار آنان، اخیراً و بخصوص پس از

اعلام تشکیل حزب پلیسی فاشیستی رستاخیز ملی - (به اخبار مربوطه مراجعه شود) چهره خشونت بار ضدخلقی رژیم شاه را بیش از پیش آشکار ساخته است. از جمله از اوایل اسفندماه گذشته که شاه از سفر اروپا به تهران بازگشت به دادگاه‌های نظامی دستور داده است که میزان محکومیت‌ها را بالا ببرند. از آن موقع محکومیت‌های زندان به دو تا سه برابر افزایش یافته و حتی در مورد کسانی که دادگاه‌های بدوی را گذرانده بودند در دادگاه‌های تجدیدنظر محکومیت آنان به همین نسبت بالا رفته است. برای نمونه، یکی از دبیران دبیرستان‌های مروی تهران بنام آقای اسدی لاری که در دادگاه اول به ۱۴ ماه زندان محکوم شده بود، در دادگاه تجدیدنظر محکومیتش به سه سال افزایش یافته است. از طرف دیگر، عوامل رژیم که در برابر افزایش موج انقلابی عملیات اخیر وحشت‌زده شده‌اند و نتوانسته‌اند ردپائی از انقلابیون بدست بیاورند با درندگی و سببیت تمام، عقده‌های خود را سر زندانیان بی‌دفاع خالی می‌کنند و از اعمال هیچ نوع فشار و شکنجه تا سرحد مرگ خودداری نمی‌نمایند. شکنجه‌های تنبیهی که به مناسبت هر عمل ساده‌ای که از زندانیان سر می‌زند و یا به خاطر عدم اجرای «مقررات» زندان، بر زندانیان اعمال می‌شود اخیراً بصورت دیوانه‌واری توسعه یافته است. از جمله بیش از ۱۲۰ نفر از زندانیان محکوم به حبس‌های درازمدت را بتدریج در گروه‌های چند نفره برای شکنجه و اعمال فشار هر چه بیشتر بر آنان به کمیته آورده‌اند و حال عده زیادی از این مبارزان بشدت وخیم و خطرناک است. رژیم در این نبرد نابرابر اکنون فشار اسلحه خود را علیه زندانیان بی‌دفاعی بکار می‌برد که جز بدن‌های نحیف و بیمار و مجروح و مسموم شده چیزی برای مقابله ندارند. از جمله مجاهد اسیر کاظم ذوالانوار را از حدود اواسط پائیز ۵۳ از زندان شیراز به تهران منتقل و تحت شکنجه شدید قرار داده‌اند و خانواده وی که برای ملاقات او مرتباً به کمیته رفته‌اند نتوانسته‌اند موفق به ملاقاتش شوند. این امر یکبار دیگر عجز روزافزون رژیم را در برابر افزایش موج انقلاب نشان می‌دهد. عجزی که او را وادار می‌سازد که تمام قدرت و نیروی جنایت‌بار خویش را متوجه اسیران بی‌دفاع کند. رژیم می‌کوشد که با این جنایات، باصطلاح درس عبرتی به همپیمانان این قهرمانان درخارج از سیاهچال‌های شاه بدهد تا شاید از گسترش قهر انقلابی توده‌ها بکاهد. غافل از اینکه شیشه هر چه بشکند تیزتر می‌گردد. این خصیصه عام نیروهای ارتجاع وابسته به امپریالیسم تجاوزکار است که در برابر ضربات انقلابی خلق‌ها، عاجزانه خشم جنایت‌بار و انتقام‌جویانه خویش را علیه توده‌های بی‌دفاع (ویتنام، ظفار، فلسطین و...) اعمال کنند و یا با شکنجه و آزار و کشتار اسیران بی‌دفاع (در همه‌جا و منجمله ایران) آنرا فرو نشانند. برای نمونه، پس از اعدام نیک‌طبع (شکنجه‌گر معروف) بدست چریک‌های فدائی خلق در نهم دیماه ۵۳، ماموران رژیم یکی از اسیران فدائی را تیرباران کرده‌اند. این شیوه‌ای است که رژیم خونخوار شاه اکنون در پیش گرفته و در صورتی که اقدامات افشاگرانه وسیعی برای حفظ جان این اسیران به عمل نیاید جان بسیاری از آنان در خطر خواهد بود.

• تهران - دکتر مهدی ممکن، رئیس یکی از ادارات شرکت تولیدارو، روز ۱۳ اسفند ۵۳ دستگیر می‌شود. یک روز پس از دستگیری او را در حالی که از شدت شکنجه پاهایش ورم کرده و نمی‌توانسته راه برود به منزلش می‌برند و بدون اینکه بگذارند با همسر و فرزندانش ملاقات کند او را در یکی از اطاق‌هایی که تلفن بوده منتظر نگه می‌دارند. شب‌هنگام، فاطمه امینی همسر مجاهد اسیر منصور بازرگان به او تلفن می‌کند و با او قرار می‌گذارد. در سر قرار نیروهای مزدور ساواک با چند قطار فشنگ اضافی و کاملاً مسلح برای دستگیری فاطمه امینی حاضر می‌شوند و او را دستگیر می‌کنند. روزنامه‌های شنبه ۱۶ اسفند با عجله خبری کوتاه مبنی بر سقوط و مرگ یک زن کوهنورد بنام فاطمه امینی را در حوالی توجال درج کردند. به این امید که کسانی که با او زندگی می‌کرده‌اند خانه را تخلیه نکنند. (این تجربه را در سال ۵۱ رژیم در مورد عباس جمشیدی رودباری انجام داد که منجر به شهادت عباس صفاری آشتیانی شد). تاکنون از سرنوشت فاطمه امینی خبری در دست نیست ولی دو روز بعد از اعلام مرگ وی، در روزنامه‌ها، برادر بزرگ فاطمه از مشهد به تهران آمده و برای گرفتن جسد خواهرش به پزشکی قانونی مراجعه می‌کند ولی مسئولان مربوطه از تحویل و حتی نشان دادن جسد خودداری کرده و گفته بودند «می‌خواهی با جسد او امامزاده درست کنی؟ سپس در مقابل اصرار زیاد فقط کارت رانندگی فاطمه را به وی نشان داده بودند.» در رابطه با این دستگیری‌ها، عمال رژیم مرتضی امینی (برادر فاطمه) معاون اداره استاندارد وزارت اقتصاد را نیز صبح پنجشنبه ۱۴ اسفند هنگامی که از منزل خارج می‌شده دستگیر کرده‌اند. با دستگیری او حدود چهل هزار تومان پول نقد و مقداری مدارک بدست مزدوران ساواک می‌افتد. چند ساعت بعد، همسر و فرزند کوچک او را نیز به اوین می‌برند و در آنجا از همسر مرتضی راجع به درآمد و هزینه زندگی‌شان و همچنین در مورد فاطمه و عبدالله امینی سؤال می‌کنند (عبدالله فارغ‌التحصیل دانشکده اقتصاد است) و نامبرده را تا عصر نگه می‌دارند و چون او حامله و موقع وضع حملش بوده، مبلغ ۳۰۰ تومان از همان پول‌ها به او می‌دهند و رسید می‌گیرند و با چند مأمور وی را به منزل می‌فرستند. ماموران به او می‌گویند قرار است فردا شخص مهمی به منزلتان بیاید. صبح روز بعد برادرزاده دکتر ممکن، دانشجوی دانشگاه مشهد، و کاظم کوزه کنانی از مشهد به منزل نامبرده می‌آیند که آنها را دستگیر می‌کنند. همچنین در این رابطه در ۱۳

اسفند ۵۳، مهندس حسین حریری و مهندس حسن عربزاده عضو سابق نهضت آزادی ایران دستگیر شده‌اند و از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

- تهران - ۵۳/۱۲/۱۲ - عمال ساواک خانواده رضائی را دسته‌جمعی دستگیر و آنان را مورد توهین و تحقیر قرار می‌دهند که: «بله، شما کارتان به جایی رسیده که زندگی‌نامه‌تان را در آلمان نمایش می‌دهند و از منزلتان فیلم‌برداری می‌کنند؟» چند روز بعد، آقای رضائی را همراه با بچه‌های کوچک خانواده آزاد می‌کنند ولی خانم رضائی و دختر بزرگ ایشان که همسر صمد ساجدیان است و همچنین برادر صمد را که از شیراز برای دیدار آنها آمده بود نگه می‌دارند. یکی از دختران آقای رضائی در موقع دستگیری در خانه نبوده و مامورین تا اواخر اسفندماه برای دستگیری او به منزل آشنایان منجمله خانه مادر بزرگش و منزل آقای صادق چندبار مراجعه کرده‌اند ولی نتوانسته‌اند او را بیابند.

- تهران - اوائل اسفندماه گذشته ساواک درصدد دستگیری حاج حسین اخوان تاجر فرش بازار تهران برمی‌آید ولی نامبرده متواری می‌شود. ماموران ساواک محل کار و انبار تجارتخانه او را مورد هجوم قرار داده و تمام موجودی فرش او را که بین دو تا شش میلیون تومان تخمین زده شده غارت می‌کنند. گفته می‌شود که متعاقب این جریان، رژیم موفق شده نامبرده را دستگیر کند. در رابطه با این یورش رژیم، چند تن دیگر از بازاریان به نام‌های اسدالله بادامچی، فقیهی و بنکدار و همچنین برادر کوچک خوشدل (مجاهد اسیر) بازداشت شده‌اند.

- تهران - در مراسم چهل آیت‌الله غفاری که در تاریخ ۵۳/۱۰/۷ در زیر شکنجه‌های ساواک شهید شده بود (نشریه خبری شماره ۱۰) فرزند آن مرحوم که علنا بر علیه جنابیت رژیم شعار می‌داده دستگیر می‌شود. پلیس نامبرده را که تاکنون چندین بار بازداشت و آزاد شده است پس از مدتی آزاد می‌کند ولی به هنگام آزادی، او را وامی‌دارد تا فغان چای را که در آن سم سیانور ریخته بودند بیاشامد. وی پس از نوشیدن چای به شدت حالش بد می‌شود که فوری او را به بیمارستان الوند می‌رسانند و به معالجه‌اش می‌پردازند. دکتر مصطفوی پزشک معالج او در بیمارستان تایید کرده که به بیمار سم سیانور خورانده‌اند.

پلیس از برگزاری مراسم چهلم مرحوم غفاری در مساجد تهران و قم جلوگیری کرده و فقط اجازه می‌دهد مجلس زنانه تشکیل شود که مورد استقبال بانوان قرار می‌گیرد.

اسامی عده‌ای از دستگیرشدگان به هنگام تظاهراتی که در تشییع جنازه و مراسم ترحیم تا شب هفت مرحوم غفاری صورت گرفته بود به شرح زیر است:

آقایان ذکراالله محمدی، علی کشانی، صدرالدین خلخالی، سیدعبدالوهاب موسوی، سیدرضی حسینی، احمد رحمانی، کاظم میرصادقی، حجت‌الله حاجی‌پور، علی رامندی قزوینی، صداقت، محمد محسنی رفسنجانی، ابراهیم ملکی، عبدالله غفوری، سیدحسین کهدویی، سیف‌الدین محمدی زنجانی، حسین بهرامی، سیدکاظم زنجانی، سیدشفیع شفیعی، خلخالی، صدرالدین صدری، سلیمان حیدری مشکینی، جلیل آذرشهری، شیخ حسن عطایی اصفهانی، شیخ قدرت‌الله علیخانی، علی‌اصغر فقیه مشکینی، حیدری قزوینی، افتخاری طالقانی، حسن تقوی گیلانی، حاجی‌پور قزوینی، ملکی، صابری رفسنجانی، سیدمحمد مه‌ری، سیدرضی میری، مهدی پورگیلانی، محمدی مشکینی، شکوری زنجانی، حسین عمران، عبدالله دنیایی گیلانی و تهرانی.

- تهران - اخیرا ساواک، بانک‌های خصوصی اسلامی و از جمله صندوق ذخیره جاوید را که به افراد محتاج، قرض‌الحسنه می‌داده‌اند تهدید کرده که حق ندارند به خانواده‌های زندانیان سیاسی کمک مالی بنمایند.

- تهران - دکتر علی شریعتی که مدت بیش از دو سال در کمیته زندانی و از طرف رژیم تحت فشار قرار گرفته بود تا برای آزادی خویش به يك مصاحبه تلویزیونی تن دهد، اخیرا آزاد شده است. گفته می‌شود که در سفر اخیر شاه به الجزایر، یکی از دوستان قدیمی دکتر شریعتی که در آنجا پست مهمی دارد از شاه آزادی او را خواستار شده است.

- تهران - در مورد دستگیری آقای رجایی دبیر ریاضیات تهران که در تاریخ پنجم آذرماه گذشته روی داده و خبر آن قبلا داده شد (نشریه خبری شماره ۱۱) جریان بدین‌گونه بوده که نامبرده يك جلد کتاب دفاعیات مجاهدین را از يك سال قبل در منزل یکی از آشنایان خود به امانت می‌گذارد. پسر صاحب‌خانه که دانشجوی مدرسه عالی بابل است آنرا می‌بیند و بدون اطلاع برداشته و می‌خواند و به دوستانش می‌دهد و صاحب کتاب راهم معرفی می‌کند. پس از چند دست گشتن، این کتاب لو می‌رود و دوستان پسر صاحب‌خانه دستگیر می‌شوند. یکی از آنها ۶ روز زیر شکنجه مقاومت کرده و می‌گفته که این کتاب را با پست برابم فرستاده‌اند. سپس ساواک برادر این شخص را می‌آورد و می‌گوید «برادرت را

ملاقات کن ولی، او نباید ترا ببیند» برای این منظور، چادری بر سر او می‌کشند و می‌برند تا برادرش را که تازه از زیر شکنجه بیرون آمده و حالش بسیار بد بوده ببیند (این هم یکی از شیوه‌های ساواک است). بعد، از او می‌خواهند که هرچه را در مورد برادرش می‌داند بگوید و او که تحت‌تاثیر حالت بد برادر شکنجه‌شده‌اش قرار گرفته بوده آدرس صاحب کتاب را می‌دهد. متعاقبا پلیس با ردگیری جریان به آقای رجائی می‌رسد.

• تهران - روز ۶ اسفند ۵۳ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران زدوخوردی بین دانشجویان ارتشی دانشکده و سایر دانشجویان پزشکی درمی‌گیرد. جریان از این قرار بوده که در موقع ناهار، دانشجویان ارتشی با توطئه قبلی در محل تریای دانشکده حاضر شده و تقاضای ژتون غذا می‌کنند. مسئول فروش ژتون طبق دستور سرپرستی دانشکده از فروش ژتون خودداری می‌کند (به دلیل اینکه دانشجویان ارتشی در اقامتگاه خود از غذای رایگان استفاده می‌کنند). بلافاصله دانشجویان مذکور با چاقو به بقیه دانشجویان و کارگران تریا حمله‌ور شده و عده‌ای از آنها هم با کمر بند خود به جان دیگران افتاده و آنها را می‌زنند. طحال و دیافراگم چند نفر از دانشجویان و کارگران در این جریان پاره می‌شود و عده زیادی نیز زخمی می‌شوند. بلافاصله زخمیان را به مرکز پزشکی داریوش کبیر در خیابان امیرآباد شمالی منتقل می‌کنند. به سایر دانشجویان که برای ملاقات رفقای زخمی خود مراجعه کرده بودند اجازه ملاقات نمی‌دهند. روز بعد دانشجویان پزشکی در تالار ابن‌سینا جمع می‌شوند تا درباره امنیت و تامین جانی خود در محیط دانشکده صحبت کنند ولی بوسیله گارد دانشگاه محاصره و متفرق می‌شوند. دانشجویان سپس به سرپرستی دانشکده و روسای مراکز پزشکی مراجعه می‌کنند که ترتیبی بدهند که دانشجویان ارتشی کلاس مجزا داشته باشند ولی نتیجه‌ای نمی‌گیرند. گارد دانشگاه به داخل محوطه دانشکده آمده و حتی اطراف کلاس‌ها مستقر شده بودند. دانشجویان برای اینکه نشان دهند امنیت ندارند در موقع عبور از جلو آنها می‌دویدند و افراد گارد به آنها نیشخند زده می‌گفتند «ما مامور حفظ جان شما هستیم چرا می‌دوید؟!»

• اصفهان - اتوبان اصفهان به ذوب‌آهن که ۲۵ کیلومتر آن به مبلغ ۷۵ میلیون تومان به مقاطعه داده شده بعد از مدتی بیش از دو سال که از آغاز عملیات ساختمانی آن می‌گذرد هنوز به پایان نرسیده است. پیش‌بینی می‌شود که حداقل تا یکسال دیگر عملیات ساختمانی آن طول خواهد کشید.

ساختمان این جاده به دو شرکت دزد و غارتگر وابسته به دربار واگذار شده است به این ترتیب که از اصفهان تا فلاورجان بوسیله شرکت مترو متعلق به غلامرضا پهلوی و از فلاورجان تا دوراهی آریاشهر به شرکت ساختمان ماهساز متعلق به خزیمه علم سناتور انتصابی و از نزدیکان علم وزیر دربار ضدخلقی شاه واگذار شده است.

این جریان بار دیگر به خوبی نشان می‌دهد که اقدامات باصطلاح عمرانی رژیم چیزی جز وسیله‌ای برای غارت بیشتر منابع و ثروت خلق محروم، به نفع دربار غارتگر شاه و عوامل دست‌نشانده او نیست.

اینک به دو گزارش کوتاه از کارخانه‌ها توجه نمایید:

کارخانه جنرال تایر - این کارخانه در کیلومتر ۱۲ جاده کرچ، جنب کارخانه داروسازی آمریکائی اسکویب (SQUIBB) واقع شده است. این شرکت اساساً آمریکائی است و سهامدار ایرانی آن حبیب ثابت پاسبان است که ۴۰ درصد از سهام را دارا می‌باشد.

مدیریت کارخانه تماماً به عهده آمریکائی‌هاست. از جمله مدیر عامل شرکت، رئیس کارخانه، خزانهدار و رئیس تولید همگی آمریکائی و صهیونیست می‌باشند. مواد اولیه این کارخانه از امریکا، سنگاپور و ژاپن وارد می‌شود. کارخانه مذکور، برای سه شیفیت کار ۱۳۰۰ کارگر و کارمند در استخدام خود دارد.

عده‌ای از کارگران و کارمندان به اتکا و پارتی ثابت پاسبان استخدام شده‌اند و لذا در عمل مدافع منافع سرمایه‌داران و رؤسای کارخانه بوده و بین کارگران به کار خبرچینی و جاسوسی می‌پردازند. این افراد که تعداد آنها متجاوز از چهل نفر می‌باشد خود را از هرگونه خطر اخراج مصون می‌دانند.

بعلت شرائط دشوار و زیان‌آور کار، و استثمار شدیدی که نسبت به کارگران این کارخانه روا می‌شود، سطح نارضائی کارگران خیلی بالا است. در همین رابطه، سیستم پلیسی نسبتاً شدیدی بر کارخانه حاکم شده و متجاوز از ۳۰ نفر نگهبان تحت نظر يك سرهنگ بازنشسته، کادر نگهبانی این کارخانه را تشکیل می‌دهند.

هر فرد تازموارد به کارخانه، از هنگام ورود تا قسمت مورد نظر، بوسیله يك نفر نگهبان، همراهی و به فرد مسئول تحویل داده می‌شود. کارگران نیز هنگام ورود و خروج تحت نظر هستند. به هنگام ورود نگهبانان مواظب دست‌های آنها هستند که چیز

مشکوک را با خود حمل و وارد کارخانه نکنند. موقع خروج نیز آنها را بازرسی بدنی می‌کنند. یک فرد ساواکی در کارگزی این کارخانه مسئول رسیدگی به شکایات کارگران به وزارت کار و امور اجتماعی است. اسفندیاری پسرخاله شاه خائن نیز در این کارخانه بطور ظاهری و تشریفاتی مشغول کار است. این شخص علاوه بر حق و حساب‌های گوناگون در مقابل تضمین فروش‌های دولتی کارخانه، ماهی ۱۵۰۰۰ تومان حقوق می‌گیرد.

این امر، اکنون در تمام کارخانجات و موسسات و شرکت‌های تجاری که در کار زدوبند با موسسات دولتی و «برنده‌شدن» در مناقصه‌ها هستند جاری است. بدین‌معنی که بهر وسیله شده سعی می‌کنند یک پارتی از میان درباریان برای خود دست‌وپا کنند. غالباً این کار از طریق واگذاری سهام افتخاری به شاهپورها و یا وابستگان آنها صورت می‌گیرد. ولی در مورد موسسات کوچک‌تر که دستشان به دربار کمتر می‌رسد و یا وسعت و توانائی مالی ارضای اشتهاى جهنمی درباریان را ندارند، به راه‌های ارزان‌تری که عبارت از استخدام افسران ارشد بازنشسته ارتش است می‌پردازند، تا با استفاده از عنوان‌های نظامی و نفوذ آنان، منافع خود را در موسسات خصوصی و ادارات دولتی تامین کنند. واضح است که این امیران ارتشی بازنشسته علاوه بر سرپرستی گارد حفاظتی کارخانه‌ها، برای انجام این‌گونه کارهاست که با حقوق‌های ماهیانه گزافه به استخدام این‌گونه موسسات درمی‌آیند.

• کارخانه داروسازی فایزر - شرکت آمریکائی - ایرانی فایزر یک شرکت خاص است که با مدیریت امریکائی و سرپرستی مستقیم صهیونیستی اداره می‌شود. مدیرعامل آن دکتر مک‌کیل، یک کلیمی کانادائی، و رئیس کارخانه یک مهندس کلیمی ایرانی است. کارخانه در کیلومتر ۱۵ جاده کرج در مقابل کارخانه مینو واقع شده است.

سهامدار ایرانی این شرکت، حاجی برخوردار، همان صاحب کارخانه مینو است. این شخص، همچنین مالک کارخانه توشیبا است که به تازگی با همکاری، سرمایه‌داران ژاپنی، در رشت دایر شده است.

شرکت فایزر، حدود ۲۲۰ کارمند و کارگر دارد که صرف‌نظر از تعداد معدودی تکنسین‌های تولید و امور تعمیراتی، کلیه کارگزارانش همگی زن و دختر می‌باشند که به شدت مورد استثمار و ستم کارفرمایان امریکائی و صهیونیستی قرار دارند. کالاهای تولیدی این کارخانه، شامل آنتی‌بیوتیک‌ها و مسکن‌های مختلف است. کالاهای دیگری از قبیل مکمل‌های غذایی حیوانی و مواد شیمیائی، بوسیله این شرکت از امریکا و ایتالیا وارد و عرضه می‌شود. رئیس این کارخانه که صهیونیست است و همچنین نماینده تحمیلی کارگران و معاون او شدیداً مورد نفرت کارگران هستند.